

اصول و خاستگاه مشترک ادیان

سید ابراهیم سجادی

نقش دین در رابطه با زندگی اجتماعی با دو دیدگاه متفاوت مورد ارزیابی قرار گرفته است. شماری از دانشمندان بر کارکرد انسجام بخشی و همبستگی آفرینی ادیان آسمانی پای می فشارند و جمعی نیز ادیان را عامل تخاصم و نزاع می شناسند. دیدگاه دوم از موضعی برتر توانسته است با ادعای تخاصم زایی، دین را از صحنه زندگی اجتماعی کنار بزند. حقانیت این دعوی پلورالیستی بر این پیش فرض تکیه دارد که اصول مشترکی از سوی ادیان بزرگ توصیه نمی شود و همه این آیینها پیروان خود را به تنگ نظری و تعصب فرامی خوانند، حال آن که ادیان، افزون بر همسویی شان در آموزه ها - که در شماره پیشین طی مقاله ای با عنوان «همسویی آموزه های ادیان» به اثبات رسید - در دو محور اساسی دیگر نیز مشترکاتی را مطرح می کنند که تأثیری شگفت و تردیدناپذیر در مسالمت جویی و همبستگی تمدن ساز پیروانشان دارند. در این نوشتار دو محور یادشده را پی می گیریم:

آموزه های مشترک ادیان

پاسخگویی دین به سه خواسته: بندگی خدا، تعالی جویی فطری انسان و ضرورتهای زندگی اجتماعی تقسیم می شود که به طور عمده در قالب معارف و مقررات دینی تبیین پذیر است. همه پیامبران به پیروان خود هم زمان درس هستی شناسی و راه و رسم زندگی را آموخته و در هر دو محور اصول مشترکی را یادآور شده اند. اصول مشترک و هماهنگ در تعالیم انبیا را در سه بخش: اصول اعتقادی، اصول انسان شناختی و مقررات اجتماعی می توان دسته بندی کرد.

۱. آموزه های اعتقادی

ادیان آسمانی در حوزه هستی شناسی دینی، خدا شناسی و معاد شناسی بیشترین اهتمام را داشته اند و در مجموعه معارف دین، این گونه مباحث، اصول دین شناخته شده اند. در متون اصلی ادیان، تصویری که از مبدأ آفرینش ارائه شده است از همانندی در خور توجهی برخوردار است.

توحید در قرآن

قرآن در حقیقت کتاب توحید است و یکتاباوری و یکتاپرستی را به صورت کامل و شفاف مطرح می نماید.

«وإلهکم إله واحد لا إله إلا هو الرحمن الرحیم. إن فی خلق السموات و الأرض و اختلاف اللیل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع للناس و ما أنزل الله من السماء من ماء فأحیا به الأرض بعد موتها و بثّ فیها من کلّ دابة و تصریف الریاح و السحاب المسخر بین السماء و الأرض لآیات لقوم یعقلون» بقره/۱۶۴-۱۶۲

«قل الله خالق کلّ شیء و هو الواحد القهار» رعد/۱۶

«والذین آمنوا أشدّ حبّاً لله» بقره/۱۶۵

«یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم» بقره/۲۱

«قل إنما هو إله واحد و إني بريء مما تشركون» انعام/۱۹

«لأندرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخبیر» انعام/۱۰۳

قرآن ضمن اینکه یکتاباوری و یکتاپرستی را اساسی ترین هدف خود می شناسد این ادعا را نیز دارد که تمام پیامبران و کتب آسمانی با چنین نگرشی به توحید پرداخته و در پی این بوده اند که انسانها را در طول تاریخ در خط توحید نگه دارند.

«و ما أرسلنا من قبلك من رسول إلاّ نوحى إليه أنه لا إله إلا أنا فاعبدون» انبیاء/۲۵

و پیش از تو پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من وجود ندارد؛ پس مرا بندگی کنید.

آیات توحیدی در قرآن، بیش از آن است که در این نوشته حتی فهرست و گزارش اجمالی آن آورده شود، از این رو به چند آیه به عنوان نمونه بسنده می کنیم.

باور توحیدی هندوان

برهما که در زبان سانسکریت (از زبانهای باستانی هند) به معنای الله است، ۱ در متون دینی آیین هندوها این گونه توصیف شده است:

«آن برهما آن چنان است که او از صنفی نیست و او را صورتی نیست و صفتی که از ذات او جدا باشد ندارد، و همیشه به خود قائم است و نهایت ندارد. تمثیل ندارد و حواس به او نمی رسد... او مددکار همه است.» ۲

«و از او برتر هیچ نیست و از هر برتری برتر است.» ۳

«همه از برهم ظاهر شده است و ابر و برق و رعد و باران از او ظاهر شده است، او را بالا نیست، او را پایان نیست، او را میان نیست، او را چپ نیست، و او را به حواس و به دلیل و به علم غیر اینکت (اسرار الهی) نتوان دانست. کوه ها و دریاها و رودخانه ها همه دلیل بزرگی اوست و جهتها را و همه عالم را به قوت بازوی خود نگاه می دارد.» ۴

«همه عالم مسخر امر اوست.» ۵

«او خانه ایجاد و ابقا و افنا است یعنی این هر سه صفت در اوست.» ۶

«و او از هر برتری برتر است و از هر بزرگی بزرگ تر است، یگانه است و پنهان است.» ۷

«او را به چشم نتوان دید و به دل و عقل و اندیشه او را توان یافت.» ۸

«اوست فناپذیر و خداوند، جاویدی علیم و حاضر در همه جا، نگهبان عالم. اوست که فرمانفرمای هستی است.»

«آن واحد فرد نامحدود، عالم را از خواب بیدار کرد.» ۹

توحید در آیین زردشت

در آیین زردشت اهورا مزدا خدای یگانه است، خدای فرزانه، نیک، دادگر و اخلاقی است، او فقط چیزهای نیکو می آفریند و پرستندگان خود را تبرک می بخشد. این خدای یگانه بر تاریخ چیره است و طرحی را که برای جهان دارد به تدبیر خود تحقق می دهد. ۱۰

«ای اهورا مزدا همین که تو را با دیده دل نگرستم دراندیشه خود دریافتم که تویی سرآغاز و

سرانجام، تویی سرچشمه منش پاک، تویی آفریننده راستی و تویی داور دادگر کارهای جهان.» ۱۱

توحید در کتاب مقدس

کتاب مقدس عبارت است از مجموعه کتب دینی مورد احترام یهودیان و مسیحیان با این تفاوت که مسیحیان تمام این مجموعه را می پذیرند، ولی یهودیان به اناجیل چهارگانه و نامه های پیوسته بدان با نگاه تقدیس نمی نگرند.

به هر حال کتاب مقدس درباره توحید، نگاه صریح و تردیدناپذیر دارد، هر چند که پاره ای از آیات مبهم و متشابه نیز به دلایلی در این کتاب گنجانده شده و مباحث کلامی ناسازگار با خرد را در پی آورده است.

توحید در بیان شفاف کتاب مقدس این گونه به تصویر کشیده شده است:

«ای اسرائیل بشنو یهوه خدای واحد است، پس یهوه خدای خود را به تمام جان و تمام قوت خود محبت نما.» ۱۲

«خدای ما را به عظمت وصف نمایید او صخره است و اعمال او کامل؛ زیرا همه طریقه های او انصاف است. خدای امین و از ظلم مبراً عادل و راست است.» ۱۳

«با من خدای دیگری نیست من می میرانم و زنده می کنم، مجروح می کنم و شفا می دهم و از دست من رهاننده نیست.» ۱۴

«من قادر مطلق هستم و دیگری نیست، خدا هستم و نظیر من نی.» ۱۵

«من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست.» ۱۶

«زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد، و از عدالت تو و بس خبر خواهم داد.» ۱۷

«خداوند راه های انسان و اسرار دل او را می داند.» ۱۸

«آسمانها جلال خداوند را عیان می سازد و ماه و ستارگان، صنعت او را.» ۱۹

«تمام زمین، تو را پرستش خواهند کرد و تو را خواهند سراپید و به نام تو ترنم خواهند نمود.» ۲۰

«آسمان و زمین او را تسبیح بخوانند، آبها نیز، و آنچه در آنها می جنبد.» ۲۱

«از حضور تو کجا بگریزم! اگر به آسمان صعود کنم تو آنجا هستی، و اگر درهاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی، اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم در آنجا نیز دست تو را رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت... تو بر دل من مالک هستی.» ۲۲

«خداوند نزدیک است به آنانی که او را می خوانند.» ۲۳

«چشمان خداوند در همه جا است و بر بدن و نیکان می نگرند.» ۲۴

«پروردگاری که خدای توست یکی است و دوست دارد پروردگار خود را از تمام دل و از تمام جان و از تمام نیت و از تمام قوت خود، این است اول همه وصیتها... پس گفت به او کاتب که نیکو گفתי ای معلم؛ حق را گفתי که خدا یگانه است و نیست خدایی غیر او.» ۲۵

«حیات جاودانی این است که بشناسد تو را که تویی خدا حق یگانه و بدانند که آن کسی را که رسول نموده ای یسوع مسیح است.» ۲۶

«خدا نور است و هیچ ظلمتی در وی هرگز نیست.» ۲۷

اشاره کتب دینی به وجود نشانه های خداوند در دل هستی گویای این حقیقت است که منبع دست یابی به یکتایی، احاطه علمی، قدرت نامتناهی و مهربانی خداوند به گزاره های مکتوب و

خواندنی خلاصه نمی شود، بلکه منبع محسوس تری نیز وجود دارد که کتاب طبیعت است و جویندگان حقیقت می توانند به آسانی اوصاف یادشده را در صفحه آن به تماشا و تأمل بنشینند. گالیله می گفت:

«طبیعت می تواند در جنب کتاب مقدس سر چشمه ای برای دانش کلامی و طریقه ای برای معرفت به خداوند باشد. ما باید بنای کارمان را نه بر اعتبار نصوص مقدس؛ بلکه بر تجارب حسی و براهین ضروری بگذاریم؛ زیرا هم آیات کتاب مقدس و هم آیات طبیعت هر دو کلمه الله اند.» ۲۸
نیوتن (۱۶۴۲ - ۱۷۲۷م) ریاضی دان، فیلسوف و فیزیک دان بزرگ انگلیسی اظهار داشت:
«چگونه است که بدن جانوران با چنین مهارت و هنری ابداع شده است و از چه روی هر عضوی به جای خویش نیکوست؟ آیا چشم بدون اطلاع و احاطه بر علم مناظر و مرایا (نورشناسی) آفریده شده است... آیا از آثار و آیات طبیعت بر نمی آید که موجودی غیر جسمانی حی و حکیم وجود دارد.» ۲۹

هدف بعثت از نگاه ادیان

قرآن، هدف بعثت انبیا را قرار گرفتن انسانها در مسیر توحید و عبودیت و دست یابی انسانها به حیات طیبه و زندگی عادلانه می داند.

«لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»

حدید/۲۵

همانا پیامبران مان را با دلایل آشکار روانه کردیم و کتاب و میزان را همراه آنها فرستادیم تا مردم به عدالت برخیزند.

در آیین زردشت آمده است:

«آن گاه اهورا مزدا... خطاب به روان آفرینش می گوید... چون تو درخواست نجات دهنده ای نموده ای که مردم گیتی را وادارد تا از روی قانون داد و راستی رفتار کنند، از این رو من فروهر زرتشت را برای رهبری جهان بر می گزینم.» ۳۰
در تورات آمده است:

«و نهالی از تنه یستی بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان به راستی حکم خواهد کرد، شیران را به نفخه ای خواهد کشت، کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانه اش امانت... و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آبهایی که دریا را می پوشاند.» ۳۱

در سخنی، زکریا خطاب به فرزند خردسال خود یحیی می گوید:

«تو ای طفل، نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد؛ زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا راه های او را مهیا سازی؛ تا قوم او را معرفت نجات دهی در آمرزش گناهان ایشان به احشای رحمت خدای ما که به آن سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود تا ساکنان در ظلمت و سایه موت را نور دهد و پاهای ما در مسیر سلامتی هدایت نماید.» ۳۲

در نامه ای، پولس رسول به تیطس می نویسد:

«غلامان را نصحیت کن که... دزدی نکنند، بلکه کمال دیانت را ظاهر سازند... زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است ظاهر شده ما را تأدیب می کند که بی دینی و شهوت دنیوی را ترک کرده با خرداندیشی به عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم.» ۳۳

داود نیز وقتی می گوید: «خداوند عدالت را دوست دارد»، ۳۴ «زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد» ۳۵، در حقیقت فلسفه بعثت خود را بیان می کند که به انصاف فرا خواندن مردم است.

نبوت از منظر متون آسمانی با دو نقش همسو و همانند فراخوانی به عدالت، صلح و مهربانی را دنبال می کند که عبارت است از دعوت با زبان و گواهی با سیره و رفتار. همان گونه که تبیین عدالت، شنونده را تحت تأثیر قرار می دهد، رفتار بی شائبه و دلسوزانه نیز بازتابی همانند با تبیین را همراه دارد، به همین دلیل در قرآن با عنوان «ناصر امین»، «رحمة للعالمین»... و در کتاب مقدس با عبارت «کمر بند کمرش عدالت...» و ارستگی و کمال شخصیت پیامبران را گوشزد می شود، تا انسانها با تماشای زندگی آنان با علاقه مندی بیشتر به الگوگیری از آنان روی آورند و صلح آمیز زیستن را تجربه نمایند.

معاد از منظر ادیان

قرآن در آیات بسیاری به مسأله معاد پرداخته است، از آن جمله:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بقره/۶۲

همانا کسانی که مسلمان شده اند و کسانی که یهودی شده اند و ترسایان و صابئان [اگر] کسانی باشند که به خدا و روز آخر ایمان داشته و عمل نیک انجام دهند، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.

قرآن علاوه بر این بیان کلی، تأکید بر باور به معاد و رستاخیز، کیفی در جهنم و پاداش در بهشت را از زبان ابراهیم(ع) (عنکبوت/۲۵)، عیسی (ع) (مائده/۷۲)، موسی(ع) (اعراف/۱۵۶) و یوسف(ع) (یوسف/۳۸) نیز نقل می کند.

در تعالیم زردشت آمده است:

«بنا به میل و اراده تو ای خداوند نیکوکار، کارهای خود را انجام می دهم و آن پرستش است که با اندیشه نیک، گفتار نیک و با کردار نیک به جا می آورم؛ تا بدان وسیله بتوانم بروم به راه روشن، و به من نرسد عذاب گران دوزخ، و بگذرم از پل چینود و برسم به آن بهترین جای خوشبوی آراسته و پر از آسایش.» ۳۶

آیین برهما رستگاری در آخرت را با پرهیزگاری و ریاضت میسر می داند و ریاضت را عنوانی می داند برای تمام کارهای شایسته:

«ولی تنها کسانی که آن جهان برهمای را با زندگی پرهیزکارانه یک طالب علوم دینی می یابند، تنها آنها آن جهان برهمایی را خواهند داشت.» ۳۷

«و او دهنده نتیجه عملهاست در دنیا و در آخرت و در عالم فضا و در عالم بهشت.»

«و سالکان از ریاضت در بهشت جا یافته اند.» ۳۸

«از ضبط حواس درونی سالکان به بهشت می روند... از ضبط حواس بیرونی سالکان به بهشت می روند.» ۳۹

«خلق خوش ریاضت است و راست گفتن ریاضت است و علم خواندن هم ریاضت است و ضبط حواس ظاهری هم ریاضت است و ضبط حواس باطن هم ریاضت است و سخاوت هم ریاضت است و قربان بردن هم ریاضت است.» ۴۰

از میان متون دینی، تورات موجود، توجه به آخرت را کمتر مورد توجه قرار می دهد. آنجا که یادی از جزای عمل می کند نیز بسیار کوتاه و گذرا می باشد، از باب نمونه در کلام داود و سلیمان آمده است:

«قوت از آن خداوند است، ای خداوند، رحمت نیز از آن توست، زیرا به هر کس موافق عملش جزا خواهی داد.» ۴۱

«راه های انسان در مدّ نظر خداوند است و تمام تقصیرهای او را می سنجد و تقصیرهای شیر، او را گرفتار می سازد و به بند گناه خود بسته می شود.» ۴۲

معادشناسی تورات به اندازه ای محدود و ناپیداست که حتی پیش از میلاد مسیح بین یهودیان در این رابطه دو دستگی به وجود آمد و طایفه ای به نام «صدوقیان» دادرسی روز قیامت و زندگی پس از مرگ را مورد انکار قرار داده ادعا نمودند که نیکوکاران و بدکاران در همین جهان نتایج عمل خود را در قالب خیر و برکت یا گرفتاری و خستگی لمس می کنند. ۴۳

ولی انجیل موجود به معاد توجه گسترده تری دارد، و انکار معاد از سوی گروهی از یهودیان، شخص مسیح را بر آن داشت تا با کاتبان، فرسیان ۴۴ و صدوقیان ۴۵ رویارو گردد و مسأله قیامت را هر چه جدی تر یادآوری نموده و ریزترین مسائل آن را به تشریح بنشیند، در سخنی به نسبت گسترده از عیسی (ع) آمده است:

«و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می کند و میشها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. آن گاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید بیایید ای برکت یافتگان از پدرمن و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید؛ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیراب نمودید، غریب بودم مرا جا دادید، عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید. آن گاه عادلان گویند: ای خداوند کی گرسنه ات دیدیم تا طعام دهیم یا...؟ پادشاه در جواب ایشان گوید: هر آینه به شما می گویم آنچه به یکی از این برادران کوچک ترین من کردید به من کرده اید. پس اصحاب طرف چپ را گوید ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است، زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید... پس ایشان نیز به پاسخ گویند: ای خداوند کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده خدمت نکردیم؟

آن گاه در جواب ایشان گوید هر آینه به شما می گویم آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکرده اید. و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت؛ اما عادلان در حیات جاودان.» ۴۶

در نامه پولس به قرنتیان آمده است:

«اگر مردگان زنده نمی شوند تعمیم برای چیست، اگر قیامتی نباشد پس بخوریم و بنوشیم که فردا خواهیم مرد.» ۴۷

اصول مشترک ادیان در انسان شناسی

انسان شناسی دینی عملکرد و رفتار انسان را بازتاب شخصیت درونی فرد می داند که زشت یا زیبا با انتخاب خود او، بر پایه تمایلات مادی یا گرایشهای فطری که هر دو ریشه در ذات بشر دارد - شکل گرفته و به ثمر می نشیند.

«قل کلّ یعمل علی شاکلته فرّبکم أعلم بمن هو أهدی سبیلاً» اسراء/۸۵

هر کس بر حسب ساختار [اروانی] خود عمل می کند و پروردگار شما به آن که راه یافته تر است داناتر است.

«والبلد الطیب یخرج نباته بإذن ربّه و الذی خبت لایخرج إلاّ نکداً» اعراف/۵۸

زمین پاک، گیاهش با اذن پروردگار خود می روید و زمین ناپاک، گیاهش جز اندک آن هم بی فایده بیرون نمی آید.

«ألم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی أكلها کل حین بإذن ربّها... و مثل کلمة خبیثة كشجرة خبیثة اجتثت من فوق الأرض مالها من قرار» ابراهیم/۲۶ - ۲۵

آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخن پاک [انسان با ایمان] مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است، میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد. مَثَل سخن ناپاک چون درخت ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد.

حقیقت یادشده را کتاب مقدس نیز با زبان تمثیل توضیح می دهد:

«یا درخت را نیکو گردانید و میوه اش را نیکو، یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد... سخن نمی گوید دهان مگر از زیادتی آنچه در دل است، مرد شایسته و نیک بیرون می آورد از گنج شایسته و نیکو صلاح و نیکویی را، و مرد بد از گنج بد بیرون می آورد بدی را.» ۴۸

«هیچ درختی نیکو میوه بد بار نمی آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد؛ زیرا که هر درخت از میوه اش شناخته می شود. از خاک انجیر را نمی یابند، از بوته، انگور را نمی چینند.» ۴۹

کتاب مقدس نیز پلیدی شخصیت را با منشأ درونی مرتبط دانسته است:

«ایشان حق خدا را به دروغ مبدل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالق که تا ابدالآباد متبارک است، از این سبب خدا ایشان را به هوسهای خباثت تسلیم نمود.» ۵۰

«آلودگان و بی ایمانان را هیچ چیز پاک نیست، بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است.» ۵۱

«آنچه آدمی را نجس می کند چیزهایی است که از درونش می تراود... چون از درون دل انسان

پدید می آید خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خباثت و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر می گردد و آدم را ناپاک می

گرداند.» ۵۲

«از تکبر جز نزاع چیزی پیدا نمی شود.» ۵۳

«هر جایی که حسد و تعصب است در آنجا فتنه و هر امر زشت موجود می باشد... میوه عدالت در سلامتی کاشته می شود.» ۵۴

ادیان پرنفوذ کهن چون بودیزم، و برهمنیزم و ادیان ابراهیمی همه در این امر اتفاق نظر دارند. دستیابی به کمال شخصیت از کانال کنترل هوای نفس عبور می کند. در اوپانیشاد ضمن تقسیم دلها به پاک و ناپاک و تأکید بر اینکه خواهشهای نفسانی آلاینده دل و سبب گرفتاری هاست؛ آمده است: «وقتی که خواهشها از دل دور شد و دل نیلوفری را در ضبط درآورد، آن زمان می فهمد که من برهم ام و مرتبه اعلی را که منتهای مراتب است می یابد.» ۵۵

بودیزم نیز پایان دادن به بدبختی و بیچارگی و دستیابی به مقام فنا در گرو از میان برداشتن تمایلات نفسانی و هوا و هوس می شناسد. ۵۶ خود بودا می گفت:

«برای فرونشاندن آتش شهوت، غضب، دشمنی و هوسرانی راهی وجود دارد؛ راه مستقیم و نورانی را فرا روی تان قرار دهید که دروازه آن پاکسازی ذهن و نهایت آن صلح و محبت نسبت به تمام جانداران است.» ۵۷

ادیان ابراهیمی ضمن همسویی با سایر ادیان در پذیرش خطر خودپرستی و هوسبازی و ضرورت مبارزه با آن، رهنمودهای تربیتی و راهکارهای عملی روشنی را نیز ارائه می دهد به گونه ای که سالک پس از دریافت تذکر، بی درنگ با بکارگیری آن هدایتها به بازسازی و بهسازی شخصیت خود بپردازد. «و أمّا من خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی. فإنّ الجنّة هی المأوی»

نازعات/۴۱ - ۴۰

و اما کسی که از بازخواست پروردگار خویش ترسید و نفس خود را از هوس باز داشت پس جایگاه او بی تردید بهشت خواهد بود.

«و أقم الصلاة إنّ الصلاة تنهی عن الفحشاء والمنکر و لذكر الله أكبر»

عنکبوت/۴۵

و نماز را بر پادار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است. در کتاب مقدس می خوانیم:

«در ترس خداوند اعتمادی قوی است و فرزندان او را ملجأ خواهد بود، ترس خداوند چشمه حیات است تا از دامهای موت اجتناب نمایند.» ۵۸

«جزای تواضع و خداترسی، دولت و جلال و حیات است.»

«من آمده ام تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتیر حاصل کنند.» ۵۹

«آن گاه تورات را برایشان بخوانید... تا بشنوند و تعلیم یابند و از خدا بترسند و در عمل به آن هوشیار باشند.» ۶۰

«هر کس که عمل می کند برای رضای پدر من که در آسمانهاست، داخل می شود در ملکوت آسمانها.» ۶۱

«هرکس نزد من آید و سخنان مرا بشنود و آنها را به جا آورد شما را نشان می دهم که به چه کسی شباهت دارد؛ مثل شخصی است که خانه می ساخت و زمین را کنده گود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد پس چون سیلاب آمده سیل بر آن خانه زور آورد نتوانست آن را جنبش دهد؛ زیرا که بر

سنگ بنا شده بود. ولی هر که شنید و عمل نیاورد مانند شخصی است که خانه بر روی زمین بی بنیاد بنا کرد که چون سیل بر آن صدمه زد فوراً افتاد و خرابی آن خانه عظیم بود.» ۶۲

تفاوت تعالیم کنفوسیوس که می گوید تمام مفاسد اجتماعی به این بر می گردد که انسان به دلیل حاکمیت تمایلات فاسد و پست، نه توان ارزیابی خود را دارد و نه قدرت شناخت حقایق را، ۶۳ با تعالیم ادیان ابراهیمی در این است که کنفوسیوس الگوی نیرومند اصلاح گر ارائه نمی دهد، ولی ادیان ابراهیمی پیرایش و پرورش شخصیت را صعود به سوی خدا و ورود به عالم ملکوت می داند که از طریق یاد خدا و بندگی او دست یافتنی است. به همین دلیل خاموشی یاد خدا در دل فراموشی از خود انسانی انسان را نیز همراه دارد:

«ولاتکونوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولئک هم الفاسقون» حشر/ ۱۹

و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او آنان را دچار خود فراموشی کرد، آنان نافرمانانند.

یاد خدا از آن رو که یاد صفات و دادرسی خدا نیز هست آدمی را به عدالت و مهرورزی هدایت می نماید تا به تعالی دلخواه دست یافته و در روز واپسین از عادلان و ابرار شمرده شود.

اصول زیست جمعی

قرآن با نگاه به همه ادیان و تعالیم آسمانی، متدینان را به صورت فشرده این گونه تعریف می کند:
«إنّ الذین آمنوا و الذین هادوا و النصراری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم و لاخوف علیهم و لاهم یحزنون» بقره/ ۶۲

همانا مسلمان، یهود، نصرانی و صابئی کسانی هستند که به دلیل ایمان به خدا، روز قیامت و عمل نیک در نزد پروردگارش پاداش دارند، ترس آنها را تهدید نمی کند و اندوهی دامنگیرشان نمی شود. در تعالیم زردشت می خوانیم:

تنها با اندیشیدن به خدا و گام نهادن در راه پارسایی است که روح و روان آدمی می تواند به مزدا نزدیک شود.» ۶۴

در کتاب مقدس آمده است:

«خدا را نظر به ظاهر نیست، بلکه از هر امتی هر که از او ترسد و عمل نیکو کند نزد او مقبول گردد.» ۶۵

انسان از اعمال عادل شمرده می شود؛ نه از ایمان تنها... چنان که بدن بدون روح مرده است؛ همچنان ایمان بدون اعمال مرده است. پدر ما ابراهیم از عمل، عادل شمرده شد... ایمان با عملش مؤثر بود و از عمل، ایمانش کامل گشت. ۶۶

«لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است؛ زیرا هر که تقرب جوید لازم است که ایمان آورد براینکه او هست و جویندگان خود را جزا می دهد.» ۶۷
کنفوسیوس می گفت:

«اگر کسی بر خلاف احکام آسمانی مرتکب گناهی شود، دعا و شفاعت ارواح علوی درباره او اثری نخواهد داشت.» ۶۸

در کتاب مقدس نیز آمده است:

«و از این می دانیم که او را می شناسیم که احکام او را نگاه داریم، کسی که گوید او را می شناسم و احکام او را نگاه ندارد دروغگو است.» ۶۹

حضرت مسیح (ع) می فرمود:

«پس هر کس یکی از این احکام کوچک تر را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود، اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد، زیرا به شما می گویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.» ۷۰

در پاسخ کسی که از عمل نیکو و راه ورود به حیات جاودانه پرسیده بود، عیسی (ع) فرمود:
اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار... قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دارد.» ۷۱

حقوق طبیعی انسان در ساحت ادیان

بسیاری از آیات و روایاتی که از عدالت و ظلم سخن می گوید، اشاره به حقوق طبیعی انسان - بدون توجه به جنسیت و ملیت او- دارد. قرآن به منظور یادآوری اهمیت حقوق طبیعی و جایگاه آن در ادیان آسمانی می فرماید:

«لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»

حدید/۲۵

براستی ما پیامبران خویش را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را همراه نمودیم تا مردم به عدالت برخیزند.

کتاب مقدس نیز عادلانه و عادل پرور بودن تعالیم الهی را مورد تأکید قرار می دهد:
«و برای ما عدالت خواهد بود که متوجه شویم که جمیع این اوامر را به حضور یهوه خدای خود به جا آوریم؛ چنان که ما را امر فرموده است.» ۷۲

به هر حال توجه و پاسخگویی به انتظارات و خواسته های اولیه انسان در حیات اجتماعی در منطق دین عنوان عدالت را به خود گرفته و در میان مصادیق مختلف و متعدد آن، حق حیات، حق دفاع، حق مالکیت و حق آزادی بیشترین تأکید را به خود اختصاص داده است:

ادیان آسمانی، پاسداری از حیات را از اهداف ویژه خود می داند و در پی این است که انگیزه تجاوز به زندگی دیگران را به صورت ریشه ای بخشکاند. از این رو تنها در مورد این نوع ستم تشویق به حق خواهی می کند و از سویی تجاوز به زندگی یک فرد را مساوی با تجاوز به زندگی تمام انسانها قلمداد می نماید.

قرآن در این زمینه می گوید:

«من أجل ذلك كتبنا علی بنی إسرائيل أنه من قتل نفساً بغير حق أو فساد فی الأرض فکأنما قتل

الناس جميعاً و من أحيها فکأنما أحيها الناس جميعاً» مائده/۳۲

از این رو [که قابیل برادرش را کشت] بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را به جز به قصد قصاص یا فساد افکنی او در زمین - بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کسی کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی همه مردم را زنده داشته است.

«ولاتقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحقّ و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً»

اسراء/۳۳

نفسی را که نابودی آن را خدا حرام قرار داده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود ما ولی و وارث او را قدرت داده ایم.

«و لكم فى القصاص حياة يا أولى الألباب لعلكم تتقون» بقره/۱۷۹

خردمندان، برای شما در قصاص زندگانی است، باشد که تقوا پیشه کنید.

«و كتبنا عليهم فيها أنّ النفس بالنفس و العين بالعين و الأنف بالأنف و الأذن بالأذن و السنّ بالسنّ و الجروح قصاص فمن تصدّق به فهو كفارة له و من لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون»

مائده/۴۵

در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می باشد و زخمها نیز قصاص دارد و هر که از قصاص در گذرد پس آن کفاره او خواهد بود. آنان که بر اساس حکم نازل شده از سوی خدا داوری نمی کنند، ستمگرانند.

تورات موجود در «سفر خروج» به صورت مشروح در باب حق حیات و کیفر کسانی که زندگی کسی را به گونه ای تهدید می کند سخن گفته و هم صدا با قرآن تهدید زندگی انسان را نابخشودنی و موجب مجازات قصاص معرفی می کند.

«بی گناه و صالح را به قتل مرسان که ظالم را عادل نخواهم شمرد.» ۷۳

در سفر اعداد پس از تقسیم قتل به عمد و غیرعمد و تأکید بر قصاص در قسم نخست، آمده است:

«این احکام برای شما در قرنهای شما در جمیع مسکنهای شما فریضه عدالتی خواهد بود. هر که شخصی را بکشد پس قاتل به گواهی شاهدان کشته شود، و یک شاهد برای کشته شدن کسی شهادت

ندهد، و هیچ فدیة به عوض جان قاتل که مستوجب قتل است مگیرید.» ۷۴

«ولی خون، خود، قاتل را بکشد.» ۷۵

«هر کس آدمی را بزند که بمیرد، البته کشته شود.» ۷۶

«اما کسی که انسان را کشت، کشته شود. شما را یک حکم خواهد بود؛ خواه غریب؛ خواه

متوطن.» ۷۷

«و اگر اذیتی دیگر حاصل شود آن گاه جان به عوض جان بده، و چشم به عوض چشم، و دندان به

عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا، و داغ به عوض داغ، و زخم به عوض زخم، و

لطمه به عوض لطمه.» ۷۸

حق مالکیت یکی دیگر از حقوق طبیعی است که منشأ بسیاری از انتظارها و نگرانی ها در حیات

اجتماعی بشر بوده است و ادیان آسمانی به این حق طبیعی نیز توجیهی در خور داشته اند.

قرآن در مقام پاسداشت این حق طبیعی می گوید:

«ولاتأكلوا أموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها إلى الحكام لتأكلوا فريقاً من أموال الناس بالإثم و أنتم

تعلمون» بقره/۱۸۸

اموال تان را بین خودتان بدون استحقاق مخورید، و بخشی از آن را به حاکمان ندهید تا بخشی از

اموال مردم را به گناه بخورید در حالی که شما می دانید.

«يا ايها الذين آمنوا إنّ كثيراً من الأحبار و الرهبان ليأكلون أموال الناس بالباطل و يصدّون عن سبيل الله» توبه/۳۴

مؤمنان! بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند و راه خدا را می بندند.

«إنّ الذين يأكلون أموال اليتامى ظلماً إنّما يأكلون في بطونهم ناراً و سيصلون سعيراً»

نساء/۱۰

به حق، کسانی که مال یتیمان را به ستم می خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتش فراوان درآیند.

«و أوفوا الكيل و الميزان بالقسط» انعام/۱۵۲

در سنجش با پیمانۀ و ترازو عدالت را رعایت کنید.

در تورات موجود نیز توصیه یادشده به چشم می خورد و دزدی، ربا و رشوه نیز حرام تلقی شده است:

«در عدل هیچ بی انصافی مکنید؛ یعنی در پیمایش یا در وزن یا در پیمانۀ، ترازوهای راست و سنگهای راست و ایفۀ راست، و هین راست بدارید.» ۷۹

«دزدی مکن... به هر چیزی که مال همسایه تو باشد طمع مکن.» ۸۰

«اگر نقدی به فقیری از قوم من که همسایه تو باشد قرض دادی مثل رباخوار با او رفتار مکن و

هیچ سودی بر او مگذار.» ۸۱

«و رشوت مخور؛ زیرا رشوت بینایان را کور می کند.» ۸۲

«وای بر آن کسانی که خانه خود را به بی انصافی بنا می کند که از همسایه خود مجاناً خدمت می

گیرد و مزدش را به او نمی دهد.» ۸۳

دفاع در برابر متجاوز و ستیز با ظلم

حق دفاع و رویارویی با ستم که نوعی دیگر از حقوق طبیعی است، از دیگر مشترکات ادیان به شمار می آید. ۸۴

«أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا و إنّ الله على نصرهم لقدير. الذين أخرجوا من ديارهم بغير حق إلاّ أن يقولوا ربّنا و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدّمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيراً» حج/۳۹-۴۰

به کسانی که مورد هجوم جنگاوران قرار گرفته اند - به دلیل مظلومیت شان - اجازه جهاد داده شده است، البته خداوند بر پیروزی آنها قادر است؛ همان کسانی که بدون جرمی جز اینکه می گفتند: خدا پروردگار ماست، از خانه هاشان بیرون رانده شدند. و اگر خدا بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی کرد، صومعه ها، کلیساهای، کنیسه ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود سخت ویران می شد.

دین نه تنها حق دفاع و ستم ستیزی را لازم و بایسته می شناسد که همکاری با ستم دیده را در برابر ستم گر نیز جزء تکالیف الزامی متدینان می شناسد و حتی دست بردن به اسلحه را در این رابطه مجاز می شمارد.

قرآن می فرماید:

«و ما لكم لاتقاتلون في سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها و اجعل لنا من لدنك ولياً واجعل لنا من لدنك نصيراً»
نساء/۷۵

و چرا شما در راه خدا و مردان، زنان و کودکان به استضعاف کشیده شده نمی جنگید، همانان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند بیرون بر و از پیش خود برای ما سرپرستی قرار ده و از سوی خود یآوری برای ما تعیین فرما.

قرآن با اینکه برای مظلومان حق دفاع را به رسمیت شناخته است و به دیگران توصیه کرده تا از مظلومان حمایت نمایند، اما به آنان تذکر داده است که در این مسیر گرفتار افراط نشوند.

«يا أيها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط و لا يجرمنكم شنآن قوم على أن لا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوى و اتقوا الله إن الله خبير بما تعملون»
مائده/۸

ای کسانی که ایمان آورده اید! برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید. و نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت پیشه نکنید [در مقام ادای شهادت و دفاع از حقی که به تهدید گرفته شده است] عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک تر است. و از خدا پروا دارید که خدا بدانچه انجام می دهید آگاه است.

در تعالیم انجیل آمده است:

«خوشا به حال زحمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.» ۸۵

در تورات آمده است:

«مغضوبان را از دست ظالمان برهانید.» ۸۶

«نیکوکاری را بیاموزید، انصاف را بطلبید، مظلومان را رهایی دهید، یتیمان را دادرسی کنید و بیوه

زنان را حمایت کنید.» ۸۷

در تعالیم زردشت هم آمده است:

«اگر در همین جهان خاکی یاری و پناه ایزدی تو از من دریغ نشود و به دستیاری اردیبهشت از

شهریاری و توانایی مینوی برخوردار گردم، به پا خیزم و با همه پیروانم که گوش به فرمان آسمانی تو

دارند در برابر بدخواهان و خواردارندگان آیین تو بایستم و در بر انداختن آنان بکوشم.» ۸۸

در میان ادیان توحیدی تنها دینی که متهم به ظلم پذیری شده، دین مسیحیان است که در کتاب

آسمانی آنان آمده است:

«شنیده اید که گفته شده است: چشمی به چشمی و دندانانی به دندانانی ۸۹، لیکن من به شما می

گویم با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که به رخساره راست تو طپانچه زند دیگری را نیز به سوی او

بگردان و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند و قبای تو را بگیرد، عباي خود را نیز بدو واگذار.» ۹۰

ولی آیه یادشده نمی تواند ناسخ آیه قصاص در تورات و منشأ تشریح ناسازگار با شریعت موسی به

حساب آید، زیرا خود عیسی در همین باب آیه ۱۷ می گوید:

«گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف ابراهیم را باطل سازم... تا آسمان و زمین زایل نشود

همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد.»

اگر قصه عیسی نسخ می بود خودش بر خلاف توصیه یادشده عمل نمی کرد و به شاگردانش پیش از دست گیری نمی گفت که آماده باشند و سلاح بردارند؛ در صورتی که موقع دست گیری وقتی «یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود طپانچه بر عیسی زده گفت: به رئیس کهنه چنین جواب می دهی؟»

عیسی گفت: اگر بد گفتم به بدی شهادت ده و اگر خوب، برای چه می زنی.» ۹۱
پیش از دستگیری و عزیمت به کوه زیتون عیسی به یارانش گفت:

«هنگامی که شما بی کیسه و توشه دان و کفش فرستادم به هیچ چیز محتاج شدید؟ گفتند: هیچ! پس به ایشان گفت: لیکن الآن هر که کیسه دارد آن را بردارد؛ و همچنین توشه دان را. و کسی که شمشیر ندارد جامه خود را فروخته آن را بخرد... گفتند: ای خداوند اینک دو شمشیر، به ایشان گفت: کافی است.» ۹۲

موقع هجوم رؤسای کهنه و سرداران سپاه هیکل، وقتی «یهودا» از جمع یاران عیسی تصمیم گرفت که عیسی را تسلیم نماید، یارانش گفتند: «خداوندا به شمشیر بزنیم؟ و پطرس غلام رئیس کهنه را زده گوش راست او را از تن جدا کرد» ۹۳ عیسی(ع) خشونت پطرس را محکوم ننمود؛ بلکه گفت: شمشیر خود را غلاف کن، آیا جامی را که پدرت به من داده است ننوشم.» ۹۴

معنای سخن عیسی این است که جنگ تأثیری ندارد و شهادت او قطعی می باشد. بنابراین مشروعیت دفاع در لابه لای تعالیم عیسی قابل مطالعه است و اگر سخنان مبهم و تأویل پذیری از ایشان نقل شده است جنبه تقیه ای یا توصیه ای مقطعی بوده؛ زیرا دعوت آن حضرت سه سال بیشتر طول نکشید و اگر روش تقیه را در نخستین سالهای دعوت و شرایط پرخفقان آن روز بر می گزید به یقین بذرهای دعوت او جوانه نمی زد و محصول نمی داد و در نخستین فرصت، کاهنان و کاتبان خصومت پیشه و فرصت طلب، زمینه اعدام او و نابودی طرفدارانش را فراهم می نمودند. در این مقطع عیسی(ع) اصرار داشت که بگوید دعوت او دعوت به تساهل نیست، در اثر دعوت وی خواه ناخواه دو جبهه رقیب به وجود می آید و یاران وی بایستی از کمال خودسازی برخوردار گردند و ضمن کاهش علاقه مندی به دنیا و مادیات و افزایش دلبستگی به حق تا مرز استقبال از شهادت پیش روند و وسایل جنگی نیز برای خود تهیه ببینند.

در این رابطه توجه خواننده گرامی را به دو متن زیر فرا می خوانیم:

«اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی تواند بود، و هر که صلیب خود را بردارد و از عقب من نیاید، نمی تواند شاگرد من گردد؛ زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اول ننشیند تا برآورد خرج آن را بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه، که مبادا چون بنیادش نهاد و قادر بر تمام کردنش نشد هر که بیند تمسخرکنان گوید این شخص عمارتی شروع کرده، نتوانسته به انجامش رساند. یا کدام پادشاه است که برای مقابله با پادشاه دیگر برود جز اینکه اول نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بر وی می آید، و الا چون او هنوز دور است، ایلچی فرستاده شروط صلح را از او درخواست کند، پس همچنین هر یکی از شما که تمام مایملک خود را ترک نکند نمی تواند شاگرد من باشد. نمک نیکو است، ولی هر گاه نمک فاسد شد به چه چیز اصلاح پذیرد...» ۹۵

«گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده ام تا سلامت بگذارم، بلکه شمشیر را؛ زیرا آمده ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش... جداسازم دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود و هر که پدر و مادر را بیش از من دوست دارد لایق من نباشد... و هر صلیب خود را برنداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد.» ۹۶

قرآن نیز از قاطعیت و روحیه انقلابی حضرت عیسی و پیروانش سخن می گوید و پیدایش دوجبهه حق و باطل و رویارویی بین آن دو را در پی نهضت عیسوی مورد تأکید قرار می دهد، آن گاه مسلمانان را به الگوگیری از یاران فداکار عیسی فرا می خواند:

«یا ایها الذین آمنوا کونوا أنصار الله کما قال عیسی بن مریم للحواریین من أنصاری إلی الله قال الحواریون نحن أنصارالله فأمنت طائفه من بنی اسرائیل و کفرت طائفه فأیدنا الذین آمنوا علی عدوهم فأصبحوا ظاهرین» صف/۱۴

کسانی که ایمان آورده اید! یاران خدا باشید؛ همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: کیست که در راه خدا به من یاری رساند، حواریون گفتند: ما یاران خداییم، پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کفر ورزیدند. کسانی را که ایمان آورده بودند، بر دشمنان شان یاری کردیم تا چیره شدند.

عیسی هنگامی یارانش را به یاری دین خدا فراخواند که جبهه کفر شکل گرفته بود و خطر رویارویی حتمی به نظر می رسید:

«فلما أحسن عیسی منهم الکفر قال من أنصاری الی الله قال الحواریون نحن أنصارالله» آل

عمران/۵۲

چون عیسی کفرورزی آنان را مشاهده نمود گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم.

بدین ترتیب مسیحیت حق دفاع را مسلم می داند. البته در آثار برجای مانده از تورات و انجیل، بین دعوت موسی و دعوت عیسی تفاوتی وجود دارد، در دعوت عیسی در مقام انتخاب یکی از دو گزینه گرفتن حق و گذشت، اولویت با عفو و گذشت شناخته شده است؛ برعکس دعوت موسی که می گوید: «هیچ فدیة به عوض جان قاتل که مستوجب قتل است مگیرید» ۹۷ و اصرار دارد بر اجرای قانون و کیفر بدکاران، شاید بدین دلیل که در گذشته تاریخ کيفردهی بیشترین نقش را در تربیت و اصلاح جامعه داشته و پس از رشد قدرت تعقل بشر، زمینه اصلاح با گذشت هم فراهم آمده است.

حق آزادی

حق آزادی یکی دیگر از چهار حق طبیعی است که محتوای ماده دوم حقوق بشر را تشکیل می

دهد. ۹۸

شهید مطهری ضمن تقسیم آزادی به آزادی معنوی و آزادی اجتماعی [در برابر اسارت اجتماعی و اسارت معنوی] می نویسد:

«از نظر قرآن یکی از هدفهای انبیا این بوده است که به بشر آزادی اجتماعی بدهند و افراد را از اسارت و بندگی یکدیگر نجات بدهند. یکی از حماسه های قرآنی همین موضوع آزادی اجتماعی است که می گوید:

«قل يا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا و بينكم ألا نعبد إلا الله و لانشرک به شيئاً و لا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله» آل عمران/۶۴

ای پیغمبر به این کسان که مدعی پیروی از کتابهای آسمانی گذشته هستند... بگو: بیاید همه ما جمع شویم دور یک کلمه، زیر یک پرچم، آن پرچم دو جمله بیشتر ندارد، یک جمله اش این است که در مقام پرستش جز خدای یگانه چیزی را پرستش نکنیم... جمله دوم اینکه هیچ کدام از ما دیگری را بنده و برده خودش ندارند.» ۹۹

قرآن کسی را که به ناحق بر دیگران فرمان می راند و آنان را استثمار می نماید، طاغوت می خواند و مخالفت با او را توصیه تمام ادیان آسمانی می شناسد؛ بدین دلیل که مسیر تعیین شده از سوی طاغوت به تاریکیها و سقوط می انجامد.

«و لقد بعثنا فی کلّ أمة رسولاً أن اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت» نحل/۳۶

همانا در هر امتی پیامبری برانگیختیم تا مردم را به بندگی خدا و پرهیز از طاغوت فراخواند.
«فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لانفصام لها والله سمیع علیم. الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین كفروا أولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور إلى الظلمات أولئك أصحاب النار هم فیها خالدون»

بقره/۲۵۷-۲۵۶

پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویز محکم که آن را گسستی نیست چنگ زده است، و خداوند شنوای داناست. خداوند سرپرست مؤمنان است، آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می برد، ولی سرپرست کافران طاغوت است که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها می کشانند، آنها اهل آتشند و همیشه در آن می مانند.

شایسته سالاری که قرآن به عنوان دیدگاه سیاست آسمانی می شناسد، در متون دینی موجود ادیان نیز قابل مطالعه است. تورات از سویی رهایی از بردگی مثل فرعون را نعمت فراموش نشدنی می داند:

«به پسر خود بگو: ما در مصر غلام فرعون بودیم و خداوند ما را از مصر با دست قوی بیرون آورد.» ۱۰۰

و از سوی دیگر حکومت عدل را آرمانی می شناسد که رفاه مادی و آسایش روحی برای جامعه به ارمغان می آورد و هشدار می دهد که مبادا بی لیاقتها به قدرت دست یابند و گرنه بازار تبهکاری رونق پیدا می کند:

«ای خدا انصاف خود را به پادشاه و عدالت خویش را به پسرپادشاه ده، او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف، آن گاه کوه ها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تل ها نیز در عدالت، مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان را زبون خواهد ساخت و از تو خواهند ترسید... در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود.» ۱۰۱

«یکی از برادرانت را بر خود پادشاه بساز و مرد بیگانه را که از برادرانت نباشد نمی توانی برخورد مسلط نمایی. لکن او برای خود اسبهای بسیار نگیرد... و برای خود زنان بسیار نگیرد مبادا دلش منحرف شود و نقره و طلا برای خود بسیار نیندوزد و چون بر تخت مملکت خود بنشینند نسخه این

شریعت را... برای خود در طوماری بنویسد... و همه روزهای عمرش آن را بخواند تا بیاموزد که از بیهوه خدای خود بترسد...» ۱۰۲

«مرد رئیس که بر مسکینان ظلم می کند مثل باران است که سیلان کرده خوراک باقی نگذارد، هر که شریعت را ترک می کند شیرین را می ستاید، اما هر که شریعت را نگاه دارد از ایشان نفرت دارد... سلطان شیر بر برای قوم فقیر، شبیه است به شیر غرنده و خرس گرسنه. حاکم ناقص العقل بسیار ظلم می کند.» ۱۰۳

در انجیل، احیای قدرت داوری به عنوان آرمان اساسی تلقی گردیده و دعوی پادشاهی و مخالفت با قیصر بزرگ ترین اتهام عیسی شناخته شده است.

«پس تمام جماعت... او را (مسیح) نزد پیلطس بردند... گفتند این شخص را یافته ایم که قوم را گمراه می کند و از جزیه دادن به قیصر منع می نماید و می گوید که خود مسیح و پادشاه است.» ۱۰۴

«بعد از این رجوع نموده خیمه داود را که افتاده است باز بنا می کنم و خرابیهای آن را باز بنا می کنم و آن را برپا خواهم کرد تا بقیه مردم طالب خداوند شوند.» ۱۰۵

در تعالیم کنفوسیوس نیز آمده است:

«وقتی رجال شایسته در کار باشند امر دولت صلاح پذیرد و چون آنها از میان بروند مملکت به فساد افتد و تباه شود... از این رو پیشرفت کار ملک رانی و مملکت داری وابسته به دست رجال شایسته است و رجال شایسته به مکارم اخلاق پادشاهان پرورش می یابند، پس پادشاه باید خصایص و صفات خود را آراسته و پیراسته سازد و خود به دستور اخلاقی (تائو) رفتار کند و این رفتار اخلاقی حاصل نمی شود؛ جز اینکه پادشاه صاحب ملکه راسخه عدالت و انصاف باشد یعنی انسان کامل.» ۱۰۶

حقوق معنوی و ارزشی

خواسته های طبیعی مبنای حقوق طبیعی است که منشأ تکالیف و مقررات اجتماعی می باشد، ولی خواسته ای ارزشی که بازگوکننده تعالی خواهی انسان به حساب می آید. در پاره ای از موارد الزام قانونی را بر نمی تابد، بلکه از طریق پیرایش فطرت و تربیت اخلاقی رعایت آنها تضمین می شود. دین به انسان می گوید که از طریق تأمل روانکاوانه در خود می تواند خواسته ارزشی تمام افراد جامعه را شناخته و در تعاملها داوطلبانه بدانها پاسخ مثبت دهد:

قرآن می فرماید: «لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبّون»

از علی(ع) نقل شده است که فرمود:

«فأحبب لغیرک ما تحبّ لنفسک، و اگره له ما تکره لها، و أحسن کما تحبّ أن یحسن إلیک،

ولاتقل ما لاتحبّ أن یقال لک.» ۱۰۷

دوست بدار برای دیگری آنچه را برای خود می پسندی و روا مدار برای او چیزی را که برای خود روا نمی داری. نیکی رسان چونان که دوست داری مورد احسان قرار گیری. مگو [درباره دیگران] سخنی را که دوست نداری به تو گفته شود.

در سخنی از حضرت عیسی آمده است:

«آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید؛ زیرا این است تورات و
صفح انبیا.» ۱۰۸

در متون دینی نادیده انگاشتن تکالیف، ناشی از این نوع حقوق نیز ستم، و جامه عمل پوشاندن
بدانها عبادت خدا نامیده شده است. قرآن در مورد این نوع تکالیف می گوید:

«یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی أن یکونوا خیراً منهم و لا نساء من نساء عسی أن
یکنّ خیراً منهنّ و لاتلمزوا أنفسکم و لاتنازوا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الايمان و من لم یتب
فاولئک هم الظالمون» حجات/۱۱

ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند.
و نباید زنانی زنان دیگر را مسخره نمایند شاید آنها از اینها بهتر باشند. و از یکدیگر عیب مگیرید و به
همدیگر لقبهای زشت مدهید، چه ناپسند است نام زشت پس از ایمان، و کسانی که توبه نمی کنند
پس آنها ستمکارند.

در انجیل می خوانیم:

«اگر کسی از شما گمان برد که پرستنده خداست و عنان زبان خود را نکشد، بلکه دل خود را
فریب دهد، پرستش او باطل است. پرستش صاف و بی عیب نزد خدا و پدر این است که یتیمان و بیوه
زنان را در مصیبت شان تفقد کنند و خود را از آرایش دنیا نگاه دارند.» ۱۰۹
رعایت حقوق ارزشی بر دو پایه سرشت و خدانشناسی استوار است به همین دلیل در متون مقدس
پرهیزکاری و خداجویی زمینه ساز پابندی به این گونه بایدها و نبایدها شناخته شده است.

«و أحسن كما أحسن الله الیک» قصص/۷۷

نیکی کن همچنان که خدا به تو نیکی کرده است.

«إنّ الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون» نحل/۱۲۸

همانا خدا با پروا پیشگان و نیکوکاران است.

«ای حبیبان یکدیگر را محبت بنماییم؛ زیرا که محبت از خداست، و هر که محبت می نماید از
خدا مولود شده است و خدا را می شناسد، و کسی که محبت نمی نماید خدا را نمی شناسد؛ زیرا خدا
محبت است.» ۱۱۰

«ما می دانیم که از موت گذشته داخل حیات گشته ایم؛ از اینکه برادران را محبت می نماییم، هر

که برادر خود را محبت نمی نماید در موت ساکن است.» ۱۱۱

همگرایی و نوع دوستی که نمایه حقوق ارزشی مورد توصیه ادیان است، هر چند در مواردی با
مصادیق محدود و معین شناسانده شده است؛ از قبیل محبت به والدین، ۱۱۲ محبت به همسایه ۱۱۳ و
محبت به نزدیکان ۱۱۴، یتیمان، بیوه زنان و فقرا، ۱۱۵ ولی اینها مثالهایی است برای یک هدف کلی و
اصلی که فراگیر شدن همگرایی و محبت نسبت به تمام اقشار جامعه - اعم از خوب و بد - می باشد.
در متن دین، حتی به کسانی که مورد ستم قرار می گیرند نیز توصیه به گذشت شده و چنین گذشتی
احسان نامیده شده است.

ادیان دیگر نیز همگانی شدن احسان را به گونه قرآن مطرح نموده و در پی این هستند که پیروان
خود را مردم دوست بار آورند.

در تعالیم صابئان آمده است:

«دعا و نیایش با خداوند وقتی مقبول است که دوستدار مردم بوده و خدمتگزار آنان باشی و تشنه ای را - هر آن کس که می خواهد باشد - سیراب نمایی، وای بر دانایی که از دانش خویش به دیگران چیزی نیاموزد.» ۱۱۶

«تورات نیز توصیه می کند: در صدد انتقام جویی از قوم خود مباش و نسبت به آنها کینه موز و همسایه خود را مثل خویشان محبت نما.» ۱۱۷

«خداوند از... چشمان متکبر، زبان دروغگو... و کسی که در میان برادران نزاع بپاشد نفرت دارد.» ۱۱۸

در آموزشهای عیسی(ع) می خوانیم:

«دشمنان خود را محبت نمایید و برای نفرین کنندگان خود برکت بطلبید و به آنان که از شما نفرت دارند احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید؛ زیرا که او آفتاب خود را بر بدن و نیکان طالع می سازد و باران بر عادلان و ظالمان می بارند.» ۱۱۹

کتاب مقدس نیز از صداقت به عنوان منشأ صلح و سلامتی، و از عدالت به عنوان منبع امنیت و زدایش تشویشها نام می برد و نیکی را وسیله چیرگی بر بدی می شناسد:

«ثمره صداقت سلامتی و نتیجه عدالت ابدأ امنیت و اطمینان خواهد بود.» ۱۲۰

«مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را به نیکویی مغلوب سازی.» ۱۲۱

کنفوسیوس نیز در پاسخ این سؤال که حبّ و دوستی چیست گفت:

مقصود، دوستی و علاقمندی به بشریت است؛ چنین دوستی صلح آفرین می باشد و دلی که با

دوستی آباد می گردد در اشتباه نمی افتد. ۱۲۲

حقوق قراردادی

قرآن در کنار پیمان با خدا و پیمان با پیامبر، پیمانهای متعارف بین افراد جامعه را در زمینه های مختلف نیز ارج نهاده و پیمان شکنی را گناه نابخشودنی می شناسد و اجازه نمی دهد حقی برخاسته از قراردادهای صریح و تعهدهای ارتکازی نادیده گرفته شود:

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» اسراء/ ۳۴

به پیمان پای بند باشید؛ زیرا از پیمان پرشش خواهد شد.

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ

عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَنِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» توبه/ ۴

[خدا بیزار است از مشرکان] مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید و به چیزی از تعهدهایشان

پشت پا نکرده اند و کسی را بر ضد شما حمایت ننموده اند؛ پس به پیمان با آنان تا زمان مورد توافق

شان پای بند بمانید، همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» مؤمنون/ ۸؛ معارج/ ۳۲

و آنان که امانتها و پیمان خویش را پاس می دارند.

«وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ آمَنٍ بِاللَّهِ... وَ الْمُؤْمِنُونَ إِذَا عَاهَدُوا» بقره/ ۱۷۷

و لیکن نیکی آن است که کسی ایمان به خدا... آورد و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفا

می کنند.

واقعیت این است که گفته های قرآن - که نمونه هایی از آن مورد مطالعه قرار گرفت - در زمینه پیمان و قراردادهای اجتماعی از غنای بی مانندی برخوردار است و می تواند مباحث حقوقی مربوط به قراردادهای داخلی و بین المللی در حوزه های اقتصادی، نظامی و امنیتی را به صورت خردپسندانه، واقع گرایانه و متناسب با زندگی اجتماعی در هر زمان در اختیار انسانها قرار دهد؛ ولی در متون دینی سایر ادیان چنین غنایی به چشم نمی خورد.

در کتاب مقدس، عهد و پیمان بیشتر در مورد پیمان الهی به کار رفته است: ۱۲۳
«و اگر قانونهای مرا تحقیر کرده و جانهای شما احکام مرا مکره شوند تا تمامی اوامر را به جا نیاورده عهد مرا بشکنید، پس من این طور به شما رفتار خواهم نمود که خوف و سلّ و تب محرقه را بر شما مستولی می گردانم.» ۱۲۴

در کنار به کارگیری عنوان پیمان الهی در کتاب مقدس از عناوین دیگری نیز استفاده شده که می تواند سنخیت بیشتر با پیمان و پیمان شکنی داشته باشد از باب نمونه:

«پس آن اموری را که منشأ سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمایید.» ۱۲۵

«پس یکدیگر را فریب مدهید و از خدای خودبترس.» ۱۲۶

«اگر کسی ... به همسایه اش درباره امانت یا شرکت یا چیزی که به زور یا به حيله از همسایه اش گرفته باشد، انکار نماید ... مقصر است؛ باید که غصب کرده شده یا به حيله گرفته شد ... را بازپس دهد و قربانی خود را به کاهن رساند.» ۱۲۷

اصل تشریح پیمان میان گروه ها و ملتها از این عبارت تورات قابل استفاده است:

«با حذر باش تا آن که با ساکنان زمینی که در آن در می آیی عهدی نبندی، مبدا که در میان

شما دام باشد.» ۱۲۸

با این توضیح که احتمال وجود دام و توطئه سبب هشدار است؛ پس اگر نگرانی در کار نباشد عقد قرارداد با جوامع مانعی نداشته و نافذ خواهد بود.

آنچه در این مقاله یادشد، گوشه ای از نقاط مشترک اعتقادی و اخلاقی و توصیه های اجتماعی ادیان بود که علاوه بر زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان، خواهان خیرخواهی اجتماعی برای همه انسانها می باشد.

۱. دار کریس انترناسیونال، الدیانات القدیمة، ۱۱۵.

۲. اوپانیشاد، ترجمه محمد داراشکوه، با اهتمام دکتر تاراچند و دکتر جلالی نایینی، ۴۱۸/۲-۴۲۰.

۳. همان، ۴۲۲/۲.

۴. همان، ۳۵۶/۲.

۵. همان، ۳۵۷/۲.

۶. همان، ۳۵۸/۲.

۷. همان، ۳۶۰/۲.
۸. همان، ۱۶۱/۲.
۹. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ۱۴۹.
۱۰. میرچا الیاده، دین پژوهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹، ۱۳۵/۲.
۱۱. یسنای ۲۱، بند ۸ به نقل از نگرشی براسلام و زردشت، ۴۶.
۱۲. کتاب مقدس، سفر تثنیه، ۴:۵-۶.
۱۳. همان، باب ۵:۳۲-۴.
۱۴. همان، باب ۳۹:۳۲.
۱۵. همان، کتاب اشعیا نبی، باب ۴۶: ۹.
۱۶. همان، باب ۶:۴۴.
۱۷. کتاب مزامیر، مزمور هفتادهم، ۱۵ و ۱۷.
۱۸. مخطوطات قمران، بحرالमित، ۴۷۶/۱۱.
۱۹. کتاب مقدس، مزامیر داود، به نقل از: ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، مرکز دانشگاهی، ۴۶.
۲۰. همان، کتاب مزامیر، مزمور ۵:۴۶-۶۶.
۲۱. همان، مزمور ۳۴:۶۹.
۲۲. همان، مزمور ۱۱:۳۹-۸.
۲۳. همان، مزمور ۱۸:۱۴۵.
۲۴. همان، کتاب امثال سلیمان، باب ۴:۱۵.
۲۵. همان، انجیل مرقس، باب ۲۹:۱۲.
۲۶. همان، انجیل یوحنا، باب ۳:۱۷.
۲۷. همان، رساله اول یوحنا رسول، باب اول: ۴.
۲۸. ایان باربور، علم و دین، ۳۶.
۲۹. همان، ۴۷.
۳۰. یسنای ۲۹، بند ۶، به نقل از نگرشی بر اسلام و زردشت، ۱۱.
۳۱. کتاب مقدس، کتاب اشعیا نبی، باب ۲۰۹:۱۱.
۳۲. همان، انجیل لوقا، باب ۱:۷۹-۷۶.
۳۳. همان، رساله پولس به تیطس، باب ۱۳:۲-۱۰.
۳۴. همان، کتاب مزامیر، مزمور، ۳۳:۴.
۳۵. همان، مزمور ۱۵/۷۰.
۳۶. خرد اوستا، ۱۴ به نقل از: نگرشی بر اسلام و زردشت، ۱۰۴.
۳۷. اوپانیشاد، ۱۸۹/۱ به نقل از: دکتر محمد حسینی بهشتی، خدا در قرآن.
۳۸. همان، ۲۶۱/۲ و ۲۶۹.
۳۹. همان، ۳۶۹/۲.

۴۰. همان، ۳۶۴/۲.
۴۱. کتاب مقدس، کتاب مزامیر، مزموور، ۱۲:۶۲-۱۱.
۴۲. همان، امثال سلیمان، باب ۲۲:۵.
۴۳. یوسف عید، الديانة اليهودية، دارالفکر اللبناي، ۸۰.
۴۴. کتاب مقدس، انجيل متی، باب ۲۳:۲۳.
۴۵. همان، انجيل مرقس، باب ۲۴:۱۳.
۴۶. همان، انجيل متی، باب ۳۲:۲۵.
۴۷. همان، نامه رسول پولس به قرنتيان، باب ۱۵:۱۵ - ۱۴.
۴۸. همان، انجيل متی، باب ۳۵:۱۲ - ۳۳.
۴۹. همان، انجيل لوقا، باب ۴۳:۶ - ۴۳.
۵۰. همان، نامه رسول پولس به روميان، باب ۲۶:۱-۲۵.
۵۱. همان، نامه پولس به تيطس، باب ۱۶/۱.
۵۲. همان، انجيل مرقس، باب ۲۳:۷-۱۵.
۵۳. همان، کتاب امثال سلیمان، باب ۱۰:۱۳.
۵۴. همان، نامه يعقوب، باب ۱۶:۳ و ۱۸.
۵۵. اوپانیشاد، ۴۱۷/۲.
۵۶. جان بی ناس، تاريخ جامع اديان، ۱۹۵.
۵۷. دار کربيس انترناسيونال، الديانات القديمة، ۱۸۶.
۵۸. کتاب مقدس، امثال سلیمان، باب ۲۸:۱۴-۲۶.
۵۹. همان، انجيل يوحنا، باب ۱۱:۱۰.
۶۰. همان، سفر تثنيه، باب ۱۳:۳۱-۱۲.
۶۱. همان، انجيل متی، باب ۲۲:۷.
۶۲. همان، انجيل لوقا، باب ۴۹:۶-۴۷.
۶۳. دار کربيس انترناسيونال، الديانات القديمة، ۴۸.
۶۴. یسنای ۳۴، بند ۲، به نقل از: نگرشی بر اسلام و زردشت، ۱۰۵.
۶۵. کتاب مقدس، کتاب اعمال رسولان، باب ۳۶:۱۰.
۶۶. کتاب مقدس، رساله يعقوب، باب ۲۶:۲-۲۱.
۶۷. کتاب مقدس، رساله عبرانيان، باب ۶:۱۱.
۶۸. جان بی ناس، تاريخ جامع اديان، ۳۸۹.
۶۹. کتاب مقدس، رساله اول يوحنا، باب ۶:۲-۳.
۷۰. همان، انجيل متی، باب ۲:۵-۱۹.
۷۱. همان، انجيل متی، باب ۲۰:۱۹-۱۷.
۷۲. همان، سفر تثنيه، باب ۲۵:۶.
۷۳. همان، سفر خروج، باب ۸:۲۳.
۷۴. همان، سفر اعداد، باب ۳۲:۲۵-۲۹.

۷۵. همان، سفر اعداد، باب ۱۹:۲۵.
۷۶. همان، سفر لاویان، باب ۱۷:۲۴.
۷۷. همان، سفر لاویان، باب ۱۳:۲۴.
۷۸. همان، سفر خروج، باب ۲۶:۲۱-۲۳.
۷۹. همان، سفر لاویان، باب ۳۷:۱۹-۳۵.
۸۰. همان، سفر تثنیه، باب ۱۶:۵-۱۲.
۸۱. همان، سفر خروج، باب ۲۶:۲۲-۲۱.
۸۲. همان، سفر خروج، باب ۸:۲۳.
۸۳. همان، کتاب ارمیا نبی، باب ۱۳:۲۲.
۸۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، ۱۹۶/۲.
۸۵. کتاب مقدس، انجیل متی، باب ۱۰:۵.
۸۶. همان، کتاب ارمیا نبی، باب ۳:۲۲.
۸۷. همان، کتاب اشعیا، باب ۲۱:۱-۱۷.
۸۸. اوستای ۶۵ و ۶۶، بند ۱۴.
۸۹. کتاب مقدس، سفر خروج، باب ۲۳:۲۱.
۹۰. همان، انجیل متی، باب ۴۰:۵-۳۹.
۹۱. همان، انجیل یوحنا، باب ۲۳:۱۸-۲۲ و ۱۰.
۹۲. همان، انجیل لوقا، باب ۲۲: ۳۹-۳۵؛ و انجیل یوحنا، باب ۱۰:۱۸.
۹۳. همان، انجیل لوقا، باب ۲۲: ۵۱-۴۹.
۹۴. همان، انجیل یوحنا، باب ۱۰:۱۸.
۹۵. همان، انجیل لوقا، باب ۳۵:۱۴ - ۲۵.
۹۶. همان، انجیل متی، باب ۱۰: ۴۰-۳۴ و انجیل مرقس، باب ۸: ۳۷-۳۴ و انجیل لوقا، باب ۹: ۲۷ - ۲۳.
۹۷. همان، سفر اعداد، باب ۳۲:۲۵.
۹۸. جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر، دفتر خدمات حقوق بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۲۹.
۹۹. مطهری، مرتضی، انسان کامل، ۵۹.
۱۰۰. کتاب مقدس، سفر تثنیه، باب ۲۱:۶.
۱۰۱. همان، کتاب مزامیر، مزمو ۸:۷۲-۱.
۱۰۲. همان، سفر تثنیه، باب ۲۰:۱۷-۱۵.
۱۰۳. همان، امثال سلیمان، باب ۲۸: ۳-۶ و ۱۶.
۱۰۴. همان، انجیل لوقا، باب ۳:۲۳-۱.
۱۰۵. همان، اعمال رسولان، باب ۱۷:۱۵-۱۶.
۱۰۶. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ۳۸۲.
۱۰۷. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۱۰۸. کتاب مقدس، انجیل متی، باب ۷:۱۲.
۱۰۹. همان، رساله یعقوب، باب ۱:۲۷-۲۶.
۱۱۰. همان، رساله اول یوحنا، باب ۴:۷.
۱۱۱. همان، رساله اول یوحنا، باب ۳:۱۴.
۱۱۲. همان، سفر خروج، باب ۲۰:۱۳.
۱۱۳. همان، سفر لاویان، باب ۱۹:۱۸.
۱۱۴. همان، نامه رسول پولس به رومیان، باب ۱۳:۹.
۱۱۵. همان، رساله یعقوب، باب ۱:۲۷.
۱۱۶. برنجی، سلیم، قوم از یاد رفته، ۲۳۰، به نقل از: کیهان فرهنگی سال ۶، شماره ۷، صفحه ۵۳.
۱۱۷. کتاب مقدس، سفر لاویان، باب ۱۹:۱۸-۱۷.
۱۱۸. همان، امثال سلیمان، باب ۱۷:۶ و ۱۹.
۱۱۹. همان، انجیل متی، باب ۴۵:۴-۴۴.
۱۲۰. کتاب مقدس، کتاب اشعیا، باب ۳۲:۱۷.
۱۲۱. همان، رساله پولس به رومیان، باب ۱۲:۲۱.
۱۲۲. دار کریبس انترناسیونال، الدیانات القدیمة، ۴۶.
۱۲۳. کتاب مقدس، سفر تثنیه، باب ۵ و ۸.
۱۲۴. همان، سفر لاویان، باب ۱۷:۲۶-۱۶.
۱۲۵. همان، رساله پولس به رومیان، باب ۱۴:۲۰.
۱۲۶. همان، سفر لاویان، باب ۲۵:۱۸.
۱۲۷. همان، سفر لاویان، باب ۶:۶-۲.
۱۲۸. همان، سفر خروج، باب ۳۴:۱۳.

